



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

وصیت به قطع و پیوند اعضاء از دیدگاه امام خمینی(ره)

حسین رضائی^۱

۱. دانش آموخته‌ی سطح چهار حوزه علمیه قم

چکیده

در عصر حاضر با قطع عضو از بدن انسان و پیوند به دیگران می‌توان افراد بسیاری را از مرگ و یا نقص عضو شدن رهایی بخشید. امروزه این عمل به امری رایج در دنیا تبدیل شده است و روزانه جراحی‌های بسیاری به این منظور صورت می‌پذیرد. از دیدگاه اغلب فقیهان شیعه، حکم اولی قطع و پیوند عضو، حرمت می‌باشد، و در صورت بروز عنوان ثانویه (حفظ حیات مسلمان) حکم به جواز پیوند داده‌اند. این در حالی است که در قانون پیوند اعضا، یکی از شروط جواز پیوند، اذن فرد در حال (وصیت) دانسته شده است. و این شرط با فتوای امام خمینی(ره) که این نوع وصیت را دارای اشکال می‌دانند؛ معارضه دارد. از همین روی بوده که نگارنده بر آن آمده تا با روشی توصیفی-تحلیلی به واکاوی اشکال مطرح شده به وصیت به پیوند اعضا از دیدگاه امام خمینی(ره) بپردازد. لذا پس از بررسی‌های صورت گرفته در پایان نویسنده به این نتیجه می‌رسد که این وصیت از پنج اشکال مطرح شده پیرامون آن (مشرع نبودن وصیت، وصیت به امر معدوم، عدم مالکیت موصی نسبت به موصی به، اشکال از جانب عقد وصیت و شرایط موصی له) از دیدگاه امام خمینی فقط از جهت مشرع نبودن وصیت با مشکل مواجه است.

کلید واژگان: وصیت، اذن، اعضای بدن، قطع عضو، پیوند عضو



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

پیونداندام یا پیوند عضو^۱ فرآیندی پزشکی است که طی آن اندام یا عضوی سالم از بدن یک فرد زنده یا مرده یا فرد دچار مرگ مغزی برداشته شده و به بدن فردی بیمار که دارای عضو معیوب است پیوند زده می‌شود. امروزه با توجه به پیشرفت علم پزشکی، از اعضای بدن انسان به اغراض عقلائی گوناگون استفاده می‌شود. به همین دلیل بررسی حکم فقهی قطع و پیوند اعضاء به عنوان یکی از مسائل مستحدثه و جدید مورد بحث محققان و فقهای معاصر قرار گرفته است. در قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است (تاریخ تصویب ۱۳۷۹. ۱. ۱۷) آمده است: «بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضاء پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نمایند». قانون مذکور از جمله قوانینی است که بر اساس اصل ۹۴ قانون اساسی بدون اظهار نظر فقهای شورای نگهبان به اجرا درآمده است.

اغلب فقهاء در شرایط عادی و به عنوان حکم اولی، فتوی به جواز پیوند عضو نمی‌دهند، بلکه حکم جواز پیوند را در شرایط ضروری و به عنوان حکم ثانوی صادر می‌کنند و در تفصیل این مسئله می‌گویند در صورتی که حفظ حیات مسلمانی متوقف بر این امر باشد جایز و در غیر این صورت جایز نیست.

امام خمینی(ره) نیز قطع عضو از میت را به جهت پیوند به دیگران در صورتی که حفظ حیات مسلمانی متوقف بر آن باشد جایز می‌داند؛ و در غیر این صورت قطع عضو را جایز نمی‌داند؛ همچنین اذن فرد در زمان حیات (وصیت) به پیوند اعضای بدن را دارای اشکال می‌داند. این در حالی است که در قانون پیوند اعضا یکی از شروط قطع و پیوند اعضای بدن میت، اذن وی در زمان حیات دانسته شده است.

از آنجایی که ایشان این فتوا را در کتاب فتوایی خویش بیان نموده‌اند؛ استدلالی را در این رابطه بیان نکرده‌اند، نویسنده در این پژوهش با بررسی احکام وصیت و شرایط موصی به و موصی له از دیدگاه امام خمینی(ره)، به دنبال بیان اشکال موجود در این نوع از وصیت از دیدگاه امام خمینی می‌باشد.

۱- پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع پیوند اعضا کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی به رشته‌ی تحریر در آمده است، و برخی از آن‌ها در خلال بحث‌های خویش به موضوع وصیت به پیوند عضو نیز پرداخته‌اند.

لیکن پژوهشی که به صورت مستقل به موضوع وصیت به پیوند عضو پرداخته شده باشد بسیار محدود است که می‌توان مقاله‌ی «وصیت و رضایت ولی در برداشت عضو» نوشته‌ی احسان علی‌اکبری بابوکانی و همکارانش اشاره کرد که نزدیکترین تحقیق به موضوع مورد بحث ما می‌باشد اشاره کرد.

ایشان بحث خویش را در دو مقام یعنی وصیت در برداشت عضو و رضایت اولیاء در برداشت عضو پرداخته است. در مقام نخست که مرتبط با پژوهش ما می‌باشد به بررسی مبانی مخالفان و موافقان صحیح بودن وصیت به پیوند عضو پرداخته است و خود از اتخاذ مبنی خودداری نموده است. امتیاز این پژوهش نسبت به تحقیق فوق این است که اولاً به صورت مستقل به بحث وصیت پرداخته است و ثانیاً اشکالات مطرح شده از سوی مخالفین صحت وصیت را با تفصیل بیشتری مورد ارزیابی قرار داده است.

۱. (Organ transplantation)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۲- مفهوم وصیت در لغت و اصطلاح

در لغت:

واژه‌ی وصیت از ماده‌ی «وصی یصی» می‌باشد. اغلب لغت‌دانان برای این ماده معنای وصل را بیان کرده‌اند. و می‌نویسند: «وصیتُ الشیء» یعنی آن چیز را وصل کردم. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶ ص ۱۱۶؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶ ص ۲۵۲۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۴۰)

البته ابن منظور بعد از اینکه معنای وصل را برای مودّای ثلاثی مجرد ماده «وصی» بیان می‌کند. در مودّای ثلاثی مزید معنای عهد و سفارش را برای این ماده بیان می‌کند و می‌نویسد: «أوصی الرَّجُلَ و وصّاه: أی عَهدَ الیه». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۹۴) می‌توان در تأیید ادّعای ابن منظور گفت که در قرآن ماده‌ی وصی در آیات متعددی ذکر شده و همگی در مودّای ثلاثی مزید هستند که معنای عهد می‌دهند و تصور معنای وصل در آن‌ها صحیح نیست. مانند آیه‌ی: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء: ۱۱) یعنی خداوند به شما در باره فرزندانان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است.

در اصطلاح

در تعریف اصطلاحی وصیت دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد برخی از فقهاء (سبزواری، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۱۳۳) وصیت را مفهومی روشن و واضح می‌پندارند که نیازی به تعریف ندارد. لیکن بسیاری از فقهاء (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۷؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۵؛ یزدی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۶۴۲) این مفهوم را تعریف کرده‌اند که اغلب این تعاریف شبیه به یکدیگر است به عنوان نمونه گفته شده: «وصیت عبارت است از تملیک عین یا منفعت توسط موصی پس از وفات». (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۵). از آنجائی که تعریف باید جامع افراد و مانع اغیار باشد و این تعریف و تعاریف دیگر فقهاء این ویژگی را ندارند، چرا که به عنوان نمونه این تعریف شامل وصیت به آزاد کردن بنده یا فکّ ملک نمی‌شود، یکی از فقهای معاصر تعریفی جامع و کامل از وصیت را ارائه داده‌اند که به نظر می‌رسد بهترین تعریف باشد. ایشان در تعریف وصیت می‌نویسند: «وصیت نوعی عهد و سفارشی خاص است به تملیک عین یا منفعت (توسط موصی) ولو تبرّعاً، یا نوعی عهد و سفارشی خاص است به فکّ ملک، یا نوعی عهد و سفارشی خاص است به مسلط کردن شخصی (به نام وصی) به انجام تصرفاتی، در حال حیات برای بعد از مرگ». (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۳۷۶)

۳- اشکال‌های مطرح شده در رابطه با وصیت به قطع و پیوند عضو

به طور کلی پنج اشکال ممکن است در رابطه با وصیت به اعضای بدن جهت پیوند بیان کرد:

اشکال نخست: مشرّع نبودن وصیت

برخی (مرتضوی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰) این نوع وصیت را از این جهت که وصیت مشرّع نیست و هر آنچه که قبل از وصیت حرام است بعد از آن نیز حرام می‌باشد؛ جایز ندانسته‌اند.

برای بررسی دقیق این استدلال نخست می‌بایست ثابت شود که آیا قطع عضو از میت فی‌نفسه و فارغ از تراحم با حکمی دیگر حرام است؟ در اثبات حرمت، شواهدی بیان شده است.

شاهد اول: ملازمه بین ثبوت دیه و حرمت

طبق دیدگاه فقهای امامیه صدمه زدن و قطع اعضای میت مستلزم پرداخت دیه است، و وجوب دیه کشف می‌کند که اولاً جنایتی انجام شده و ثانیاً عمل حرامی صورت گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۸) به عبارت دیگر بین وجوب دیه و حرام بودن فعل، ملازمه است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نقد و بررسی شاهد اول

در بین فقهاء در اصل ثبوت دیه اختلافی مشاهده نمی‌شود؛ امام خمینی می‌فرماید: «قطع اعضای بدن میت مسلمان جایز نیست، و اگر کسی مرتکب این عمل شد برای قطع سر و اعضای میت به میزانی که در کتاب دیات بیان شده است باید دیه بپردازد». (امام خمینی، ۱۴۲۱، ص ۹۹۰)

مستند این حکم (وجوب دیه بر قطع اعضای بدن میت مسلمان) روایاتی که در این رابطه وارد شده است (وسائل الشیعه، ۱۴۱۶، ج ۱۹، ص ۲۴۸؛ همان، ص ۲۵۱؛ همان، ج ۲۹، ص ۳۲۵) و اجماع می‌باشد. (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۵)

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: وجوب دیه همه جا دال بر حرمت فعل نیست چراکه در مواردی مانند قطع عضو از روی سهو و خطا دیه تعلق می‌گیرد در حالی که شخص مرتکب فعل حرام نشده است. و برای رد یک قاعده کلی آوردن یک مثال بر خلاف آن کافی است، لذا ثبوت اصل ملازمه با اشکال مواجه است.

شاهد دوم: حرمت نظر و لمس بدن انسان

ممکن است حرمت قطع اعضای بدن مبتنی بر این استدلال باشد که قطع اعضای بدن مستلزم نگاه و لمس است که این امر در صورتی که توسط غیر مماثل (قطع عضو جسد مرد توسط زن و بالعکس) انجام گیرد حرام است و در صورتی که لمس و نظر مربوط به عورتین باشد برای مماثل نیز جایز نیست.

نقد و بررسی شاهد دوم

این دلیل حرمت ذاتی قطع اعضای بدن را ثابت نمی‌کند بلکه می‌گوید: قطع اعضای بدن مستلزم فعل حرام است لذا می‌توان برای آن چاره‌اندیشی کرد بدین نحو که گفته شود قطع عضو فقط توسط افراد مماثل صورت گیرد و قطع عورتین و نظر به آنها استثناء شود، و قطعشان حرام باشد. و همچنین در هنگام انجام عمل قطع عضو عورت پوشیده باشد.

شاهد سوم: فوری بودن دفن میت

ممکن است استدلال شود که قطع عضو از بدن میت موجب تأخیر در دفن میت می‌شود، در حالی که در روایات رسیده از معصومین (ع)، (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۷۲، ص ۴۷۳، ص ۴۷۴) سفارش موکد به تسریع در دفن میت شده است.

نقد و بررسی شاهد سوم

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اولاً روایات از جهت سند ضعیف هستند؛ البته ممکن است گفته شود هر چند روایات ضعیف السند هستند لیکن عمل اصحاب، ضعف سند را جبران می‌کند.

ثانیاً: هر چند روایات فوق ظهور در وجوب تعجیل در دفن میت دارند لیکن فقهای امامیه بالاتفاق حکم به استحباب تعجیل در دفن میت داده‌اند. گفته شده: (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۴۰) «اگر یقین به مردن شخصی پیدا شد، تعجیل در دفن و تجهیز او مستحب است و در این حکم میان امامیه اختلافی نیست و اکثر مخالفین (به جز شافعی) نیز این قول را پذیرفته‌اند». و شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه (۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۷۱) بابتی را با عنوان «باب استحباب تعجیل تجهیز میت و دفن» آورده است. امام خمینی (ره) (امام خمینی، ۱۴۲۱، ص ۵۶) نیز مانند سایر فقیهان فتوا به استحباب تعجیل در دفن میت داده‌اند.

ثالثاً: به نظر می‌رسد علت استحباب در تعجیل در دفن میت عدم هتک حرمت وی باشد و شاهد این مدعی روایتی از فضل بن شاذان از امام رضا (ع) است که می‌فرماید:

«إنما أمر بدفن الميت لئلا يظهر الناس على فساد جسده و قبح منظره و تغیر ریحہ، و لا يتأذى به الأحياء بریحہ. وبما يدخل عليه من الآفة والفساد». (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۳۱)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دلیل دفن میت این است که فساد جسد و قبح منظر و تغییر بوی جسد بر مردم ظاهر نشود و افراد زنده به سبب بوی بد اذیت نشوند. و شاهد دیگر فتوای امام خمینی است که در دوران بین اقامه‌ی نماز میت و نماز واجب یومیه در صورت خوف از فساد جنازه فرموده‌اند: « قول قوی‌تر آن است که نماز فریضه با اکتفا به اقل واجبات مقدم شود» (محمدکاظم یزدی، ۱۴۲۲، ص ۲۱۸) لذا این دلیل به نوعی به دلیل قاعده حفظ حرمت میت مسلمان بر می‌گردد، که دلیل مستقلاً است و در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت؛ همچنین این دلیل حرمت ذاتی قطع عضو را ثابت نمی‌کند بلکه می‌گوید مستلزم امر ناپسندی است لذا می‌توان برای آن چاره‌اندیشی کرد به این نحو که تیم پزشکی را ملزم کرد که عملیات قطع اعضاء را در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام دهند.

شاهد چهارم: روایات دال بر منع چیدن ناخن و ریش از میت

روایاتی وجود دارد که از چیدن ناخن و ریش میت نهی کرده است، (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۰۰) لذا در صورتی که چیدن ناخن یا ریش میت جایز نیست قطع عضو به طریق اولی جایز نخواهد بود، به همین جهت برخی از فقهاء فرموده‌اند: «وصیت به قطع عضو جایز نیست، زیرا در بعضی روایات، از چیدن ناخن یا موی میت منع شده، لذا چگونه قطع عضو جایز باشد». (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵۳)

نقد و بررسی شاهد چهارم

اولاً: روایات مذکور از حیث سند ضعیف هستند. ثانیاً: اغلب فقهاء روایات را حمل بر کراهت کرده‌اند و چیدن ناخن و ریش میت را جزء مکروهات برشمرده‌اند.

امام خمینی نیز مانند بسیاری از فقیهان فتوا به کراهت چیدن ناخن و ریش میت داده‌اند. (محمد کاظم یزدی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۸)، برخلاف برخی دیگر از فقیهان که قائل به حرمت این کار شده‌اند. (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۱۰۲)

بدیهی است که این شاهد با توجه به فتوای امام خمینی و موافقین ایشان برای تمسک به حرمت قطع اعضای بدن قابل تمسک نیست؛ هر چند می‌تواند که از سوی قائلین به حرمت چیدن ناخن و ریش نیز قابل تمسک نباشد چرا که می‌توان بین چیدن ناخن از میت و قطع عضو از میت به اغراض عقلایی با اذن قبلی تفاوت قائل شد.

شاهد پنجم: قاعده احترام

طبق روایات (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۴۸؛ ص ۲۴۹؛ ص ۲۵۰)، انسان مؤمن در حال حیات مورد احترام است و این احترام در زمان مرگ نیز وجود دارد و شاهد آن احکامی است که در رابطه با غسل، کفن و دفن میت وارد شده است.

احترام میت در فتوای فقیهان از جمله امام خمینی نیز مشهود است. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۱؛ ص ۷۳؛ ص ۸۹) لذا حضرت امام در ذیل این روایات فرموده‌اند: «چنانکه ملاحظه می‌شود این روایات به مناسبت حکم و موضوع احترام میت مسلمان را ثابت می‌کنند. همچنان که روشن است. بنابراین قطع کردن بدن غیر مسلمان بدون قصد انتقام جایز است، ولی نسبت به مسلمان همچنانکه مفاد روایات است جایز نمی‌باشد.» (تقریرات درس امام خمینی، مسائل مستحدثه، نسخه خطی)

این قول امام، مطلق است و شامل قطع عضو همراه با وصیت یا عدم وصیت فرد می‌شود، و به عبارت دیگر وصیت فرد از دیدگاه امام با توجه به قاعده احترام میت با اشکال مواجه است. البته در صورتی که احترام میت از جمله‌ی حقوق دانسته شود این حق می‌تواند با اذن صاحب حق ساقط شود و حرام نباشد. همچنانکه برخی از فقیهان وصیت و اذن فرد را مانع از هتک حرمت میت می‌دانند (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵۳) لیکن ظاهراً امام خمینی (ره) از جمله‌ی این افراد نیست و احترام میت را حکم می‌دانند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

از مجموع ادله بیان شده می توان گفت که قطع اعضای بدن بنا بر احکام اولیّه و فارق از ضرورتها حرام است، همچنانکه امام خمینی نیز به این امر تصریح کرده بودند، در نتیجه قیاس منطقی که در اول بحث بیان کردیم از جهت صغری مشکلی ندارد. و صغری صادق است.

کبرای استدلال

دلیل کبروی: حرمت وصیت به فعل حرام

وصیت خواه از نوع تملیکیّه باشد یا از نوع عهدیّه در صورتی که منجر به فعل حرام گردد، جایز نیست. بنابراین از آنجا که قطع عضو حرام است وصیت به آن نیز حرام خواهد بود..

حکم عدم جواز وصیت به فعل حرام از مسلمات است و کسی در آن تردید نکرده است. و فتوای حضرت امام(ره) نیز موافق با دیگر فقیهان می باشد.(امام خمینی، ۱۴۲۱، ص ۵۸۴).

با توجه به مطالب بیان شده این استدلال هم از جهت صغری و هم از جهت کبری از دیدگاه امام خمینی کامل است. بنابراین وصیت به قطع اعضای بدن با مشکل مواجه است.

اشکال دوم: وصیت به امر معدوم

برخی از حقوقدانان بر فرض پذیرش مالیت داشتن و ملکیت اعضای بدن، وصیت به اعضای بدن را از این جهت که وصیت به امر عدمی است و وصیت به تملیک امر عدمی جائز نیست، این نوع وصیت را دارای اشکال دانسته اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵) به نظر می رسد وجه عدمی بودن وصیت این باشد که آنچه در هنگام وصیت موجود است اعضای فرد زنده است، و آنچه به آن وصیت می شود اعضای انسان مرده است که در حین وصیت موجود نیست و معدوم می باشد.

همچنین ممکن است بنا بر نظریه ای پزشکی که قائل به تغییر مداوم سلول های بدن در طول زندگی است به طوری که هر هفت سال یکبار کل سلول های بدن تغییر می کنند، اعضای بدنی که قرار است مورد استفاده قرار گیرد غیر از اعضای بدن موجود در زمان وصیت است.

در پاسخ به این استدلال می توان گفت: عرف بین اعضای بدن در دو فرض مذکور تفاوت قائل نیست؛ بنابراین وصیت به اعضای بدن از دیدگاه عرف وصیت به امر معدوم نیست.

ثانیا: اگر دیدگاه عرف را نپذیریم و این وصیت را وصیت به امر معدوم بدانیم، ظاهرا این نوع از وصیت از دیدگاه امام خمینی(ره) با مشکلی مواجه نیست چرا که ایشان وصیت به میوه ای که در آینده از درخت به وجود خواهد آمده را صحیح دانسته است. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ص ۵۸۳).

اشکال سوم: عدم مالکیت موصی نسبت به موصی به

وصیت به اعضای بدن از این جهت که موصی باید مالک موصی به باشد و حق تصرف در آن را داشته باشد با اشکال مواجه است چرا که انسان مالک اعضای بدن خودش نیست و حق تصرف در آن را ندارد.(آزاد قزوینی، ۱۴۱۴، ص ۴۶) طرفداران این دیدگاه استدلال هایی را برای مدعای خویش بیان نموده اند.

ادله ای عدم مالکیت فرد نسبت به اعضای بدن

دلیل نخست: عدم زوال مالکیت

برخی (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۱۱) استدلال می کنند که هر چیزی که انسان مالک آن است، قابلیت زوال دارد پس بدن انسان چون قابلیت زوال ندارد مالکیت آن معنا ندارد. مثلا شما اگر مالک لباسی باشید با هبه یا بیع، مالکیت آن از شما سلب و به دیگری



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اختصاص پیدا می‌کند. این در حالی است که اعضای بدن انسان تا زمانی که متصل به بدن است امکان زوال اختصاص از شخص را ندارد بلکه در صورت جدا شدن از شخص نیز به وی مستند است مثلاً اگر تکه‌ای از جنازه‌ای یافت شود آن عضو را به صاحب جسد نسبت می‌دهند.

نقد و بررسی دلیل اول: عدم زوال ملکیت

در رابطه با این استدلال می‌توان گفت: عدم قابلیت زوال ملک تا زمانی که عضو به بدن چسبیده است و همچنین مادامی که از بدن جدا شده باشد سخن صحیحی است، لیکن در صورتی که عضو جدا شده و با اذن صاحب عضو به دیگری پیوند زده شود، دهنده‌ی عضو مالک نیست بلکه مالکیت عضو از دهنده زائل و به گیرنده اختصاص می‌یابد.

بنابراین برای یک عضو سه حالت می‌توان تصور کرد:

الف. عضو به بدن صاحب عضو متصل است.

ب. عضو از بدن صاحب عضو جدا شده، اما به بدن کسی متصل نشده است.

ج. عضو از بدن صاحب عضو جدا شده، ولی به بدن یا دیگری با اذن صاحب عضو پیوند زده شده است.

در فرض «الف» و «ب» حق با مستدل است، لیکن در فرض «ج» مالک عضو پیوندی، گیرنده عضو است. پس برخلاف ادعای مستدل اعضای بدن انسان نیز قابلیت زوال ملکیت دارند.

دلیل دوم: اختصاص ملکیت به خدا

برخی از محققین اهل سنت با این استدلال که مالک حقیقی همه چیز خداست و این بدن تنها به عنوان امانت دست انسان است، بنابراین انسان حق ندارد هرگونه که بخواهد در اعضای بدنش تصرف کند. (محسنی، ۱۴۲۵، ص ۲۱۸)

نقد و بررسی دلیل دوم: اختصاص ملکیت به خدا

در رابطه با این استدلال هم می‌توان گفت مالک حقیقی بودن خدا و امانت بودن بدن انسان، منافاتی با مالکیت و حق تصرف انسان در اعضای بدن خودش به اغراض عقلایی ندارد.

به عبارت دیگر با استناد به آیات «لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ» (سوره نور، آیه ۴۲). نه تنها اعضای بدن انسان بلکه تمام آسمان‌ها و زمین ملک خدای متعال هستند و خدای تعالی مالک حقیقی آنهاست.

اما مالکیت ما نسبت به اموال و اعضای بدنمان در طول مالکیت خداوند است و از آن به ملکیت اعتباری تعبیر می‌شود چرا که با اعتباری جدید ساقط می‌شود، همانطور که بالوجدان در رابطه با اموال این گونه است؛ در مورد اعضای بدن نیز در صورت پیوند به دیگری قابلیت زوال پیدا می‌کند.

ادله مالکیت فرد نسبت به اعضای بدن

علاوه بر رد ادله‌ی مطرح شده، دلائلی را نیز می‌توان در اثبات مالکیت بیان داشت.

دلیل اول: بناء عقلاء

برخی (محسنی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۱۸) بر مبنای مالیت داشتن اعضای بدن انسان گفته‌اند: بناء عقلاء بر این است که انسان فی الجمله بر اعضاء و جوارحش تسلط دارد، لذا از آنجائی که منعی در این رابطه وارد نشده است، امضاء و تایید شارع نیز به دست می‌آید.

البته علاوه بر عدم منع شارع دلائل و شواهد دیگری که دلالت بر امضاء شارع باشد وجود دارد مانند آیه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (سوره‌ی احزاب، آیه ۶) با این توضیح که هر چند آیه در مقام اثبات مقدمیت ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آله وسلم بر ولایت مؤمنان بر نفسشان می‌باشد لیکن این مطلب را می‌رساند که مؤمنان بر نفس خودشان ولایت دارند اما ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اولی است.

همچنین اخبار و روایاتی در دست است که شارع مقدس تمام امور مؤمن را به خودش تفویض کرده است. (کلینی، ۱۴۹۷، ج ۵، ص ۶۳)

دلیل دوم: تعیین دیه بر اعضاء بدن

طبق فتوای فقهاء شیعه (مختلف الشیعه، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۳) برای برخی از حیوانات دیه معین شده است مثل سگ نگهبان و مزرعه، لذا همین معین بودن دیه دلیل بر مالکیت انسان بر آن حیوان می‌باشد، لذا از این مطلب می‌توان این نتیجه را گرفت که تعیین دیه بر اعضاء بدن نیز می‌تواند مالکیت انسان بر اعضایش را ثابت کرد.

دلیل سوم: صحیحی ابوبصیر

در صحیحی ابوبصیر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند «جامعه» نزد ماست و در توضیح اینکه جامعه چیست فرمودند: صحیفه‌ای است که تمام حلال و حرام و هر آنچه مردم به آن محتاج هستند در آن آمده است و بعد از ابوبصیر اجازه گرفتند و قدری دست او را فشار دادند و فرمودند حتی ارش این کار. (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۹، ص ۲۷۱)

حال با توجه به اینکه امام علیه السلام برای فشردن دست ابوبصیر از او اجازه گرفت بیانگر این است که إذن ابوبصیر مجوز فشردن دستش است و این دالّ بر این است که انسان بر اعضاء بدن خودش سلطه دارد.

دیدگاه مختار

در نتیجه با ردّ ادله قائلین به عدم مالکیت انسان نسبت به اعضاء بدن، و با بیان استدلال و دلائل قائلین به مالکیت، نگارنده بر این باور است که انسان مالک اعضاء بدن خویش است و اگر هم کسی منکر این مالکیت باشد، و ادله‌ی مطرح شده را نپذیرد، می‌بایست حق تصرف انسان در اعضاء بدنش را تا جائی که موجب هلاکت و ضرر معتنا به نباشد بپذیرد و لذا وصیت در مورد آن نیز با مشکلی مواجه نیست. امام خمینی (ره) نیز انسان را مجاز به تصرف در اعضاء بدن خویش می‌داند با این تفاوت که ایشان دلیل جواز تصرف را ملکیت نمی‌داند بلکه به دلیل سلطه و سلطنت می‌داند. و در تفاوت ملکیت و سلطنت می‌فرماید: «سلطنت از احکام (توابع و فروعات) ملکیت است نه خود آن». (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰)

اشکال چهارم: اشکال از جانب عقد وصیت

قوام هر عقدی به ایجاب و قبول است. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۶۸) و چون وصیت عقد است، نیازمند به ایجاب و قبول خواهد بود. ممکن است اشکال شود که ایجاب، از سوی موصی محقق می‌شود، ولی کسی نیست که آن را قبول کند و عدم وجود

قابل در مورد وصیت به اجزاء بدن، موجب ناتمامی ارکان عقد و بطلان آن می‌شود. (بابوکانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸)

توضیح: ابتدا باید مشخص شود که وصیت در مورد اجزاء بدن تحت کدام یک از انواع وصیت قرار می‌گیرد عهدیه یا تملیکیه، با توجه به این نکته که اجزا بدن از دیدگاه امام خمینی علاوه بر اینکه مالیت دارد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴۶۹)؛ صاحب عضو حق تصرف در اعضاء خویش را نیز دارد؛ این وصیت، وصیت تملیکیه است.

نکته بعد این است که عقد بودن وصیت تملیکیه مورد اتفاق همه فقهاء نیست، بلکه در این مسئله اختلافاتی وجود دارد.

قول اول: وصیت از جمله عقود است و قبول جزءاً در آن معتبر است. قول مشهور و امام خمینی (ره) (امام خمینی، ۱۴۲۱،

ص ۵۸۲)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

قول دوم: قبول در آن اصلا معتبر نیست، بلکه فقط ردّ، مانع است، بنابراین جزء ایقاعات می‌باشد. (سیزواری، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۱۳۶)

قول سوم: از ایقاعات است ولی قبول در آن بنا بر وجه کشف یا نقل معتبر است. (یزدی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۶۴۵)

ادله‌ی قول مشهور و امام خمینی(ره)

برای قول مشهور و امام خمینی (ره) دلالی را می‌توان برشمرد.

الف: طبق آیه ی شریفه‌ی (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹) برای انسان چیزی بدون سعی حاصل نمی‌شود لذا اگر موصی به بدون قبول موصی له داخل در ملک او شود چون بدون سعی و تلاش او به دست آمده است طبق آیه شریف منتفی است. (طاهری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۲۲)

ب: ایقاع بودن وصیت مستلزم ملکیت قهریه است که در غیر موارد ارث و... باطل است. (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶) بنابراین در صورتی که حتی ادله‌ی مشهور مورد قبول واقع نشود نیز برای وصیت به استفاده از اعضای بدن سه حالت را می‌توان تصوّر کرد:

حالت نخست: موصی له نوع خاصی از مردم مثل فقرا، سادات و... باشد یا گروهی نامعلوم از مردم باشد که در این حالت همه فقیهان اتفاق نظر دارند که قبول لازم نیست.

حالت دوم: موصی له فرد معین باشد که اختلاف فقها مربوط به این حالت است. مثلا موصی در وصیت خودش بگوید اعضای بدن من برای زید مورد استفاده قرار گیرد؛ در این فرض نیز وصیت فی نفسه با مشکلی مواجه نیست فقط برای عملی شدن احتیاج به قبول موصی له دارد. به عبارت دیگر ارکان وصیت در اینجا کامل است و تنها استفاده‌ی اعضای بدن برای موصی له و مالکیت وی بر آن مستلزم قبول از جانب موصی له می‌باشد.

حالت سوم: وصیت به فرد نامشخص به این صورت که موصی در وصیتش بگوید اعضای بدن من فقط برای یک نفر مورد استفاده قرار بگیرد و آن فرد را معین نکند که در این فرض نیز می‌توان گفت که مانند حالت دوم ارکان وصیت کامل است و تملک موصی له مستلزم قبول است.

اما حالت سوم نادر است و بسیار بعید به نظر می‌رسد. و اغلب وصایا و شاید بتوان گفت تمام وصایا از نوع اول و دوم هستند. لذا وصیت به استفاده از اعضای بدن از جانب عقد وصیت با اشکالی روبه رو نیست.

اشکال پنجم: شرایط موصی له

ممکن است در صحت وصیت به قطع و پیوند اعضا از جهت عدم وجود موصی له اشکال شود؛ چراکه یکی از شرایط موصی له وجود موصی له می‌باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ص ۵۸۳) پس وصیت در مورد اجزاء بدن از آن جهت نادرست است که ممکن است موصی له در زمان وصیت وجود نداشته باشد، پس این وصیت نافذ نیست.

در رابطه با این شرط باید گفت: در شرطیت وجود موصی له برای صحت وصیت میان فقیهان در وصیت تملیکیه اختلافی نیست و برخی (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲) دلیل آن را صحیح نبودن انشاء تملیک عین به فرد معدوم دانسته‌اند. بنابراین اگر موصی برای میت یا طفلی که در آینده فلان زن به آن باردار می‌شود، وصیت کند؛ وصیت دچار اشکال است. اما اگر وصیت به گروه خاصی از مردم کند که برخی موجود و برخی ممکن است فعلا معدوم باشند؛ ظاهرا مشکلی وجود ندارد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نتیجه گیری:

در دین مبین اسلام وصیت امری پسندیده و نیکو است، و شارع مقدس افراد را به این امر تشویق کرده است. لذا بدین جهت احکامی را برای وصیت بیان نموده و برای هر یک از موصی، موصی به، و موصی له شرایطی را ذکر کرده است. با بررسی احکام و شرایط وصیت از دیدگاه امام خمینی بیان شد که وصیت به پیوند عضو از دیدگاه ایشان از پنج جهت ممکن است دچار اشکال باشد. که در این بین نوع از وصیت از جهت وصیت به امر معدوم و مالکیت موصی نسبت به موصی به و از جانب عقد بودن وصیت و شرایط موصی له با توجه به فتوای امام خمینی با مشکلی مواجه نیست؛ اما از این جهت که وصیت مشرع نیست و وصیت به قطع و پیوند عضو به حکم اولی حرام است، وصیت از این جهت با اشکال مواجه است.

منابع:

- ابن فارس، ابوالحسین، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی ۱۴۰۴
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر ۱۴۱۴
- اسماعیل بن عباد، ابونصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶
- آزاد قزوینی، علی، المسائل المستحدثة، قم، انتشارات مؤلف، ۱۴۱۴ ه ق
- تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاة استفتاءات لآیة الله العظمی الخوئی، چاپ اول، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶
- حراغلی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، طبع مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث ۱۴۱۶
- حسینی، روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، چاپ سوم، قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۱۴
- حسینی حلبی، همزة بن علی بن زهره، غنیة النزوع إلی علمی الأصول والفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام ۱۴۱۷
- حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة ۱۴۱۲
- حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، استقلال، ۱۴۰۹
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، قم، دار التفسیر، بی تا
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۴۱۷
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی (س)، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره)، ۱۴۲۲
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، چاپ سوم، تهران، مرتضوی ۱۳۷۵
- عاملی، زین الدین بن نورالدین، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة بی تا
- علی اکبری، احسان و همکارانش، مقاله وصیت و رضایت ولی در برداشت عضو، پژوهشنامه حقوق، شماره ۲۹، ۱۳۸۸
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة- الوقف، الوصیه، الایمان و النذور، الکفارات، الصید، چاپ اول، قم، مرکز فقه لائمه الطهاره (ع)، ۱۳۸۲
- کاتوزیان، ناصر، عقود معین (۳)، ناصر کاتوزیان، چاپخانه بهمن ۱۳۷۸.
- کرکی جبل عاملی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷
- مرتضوی، سید محسن، کالبد شکافی در آیینة فقه، قم و مشهد: بوستان کتاب، ۱۳۹۲
- محسنی، محمد آصف، الفقه و المسائل الطبیه، چاپ اول، قم، ۱۴۲۵
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، القواعد و الفوائد، چاپ اول، قم، کتابفروشی مفید، بی تا.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ۱۴۱۰
موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (م ۱۳۶۸ش)، ۱۴۲۱.
موسوی خمینی، سید روح الله، تقریرات امام خمینی، المسائل المستحدثه، نسخه خطی، به نقل از درسنامه فقه سید حسن
خمینی، سال پنجم صفحه ۲۱، سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷
موسوی خمینی، سید روح الله، رساله توضیح المسائل، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۱
ایزدهی، سید سجاد، قطع و پیوند اعضا از دیدگاه امام خمینی، چاپ: اول، تهران، نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی، ۱۳۹۲